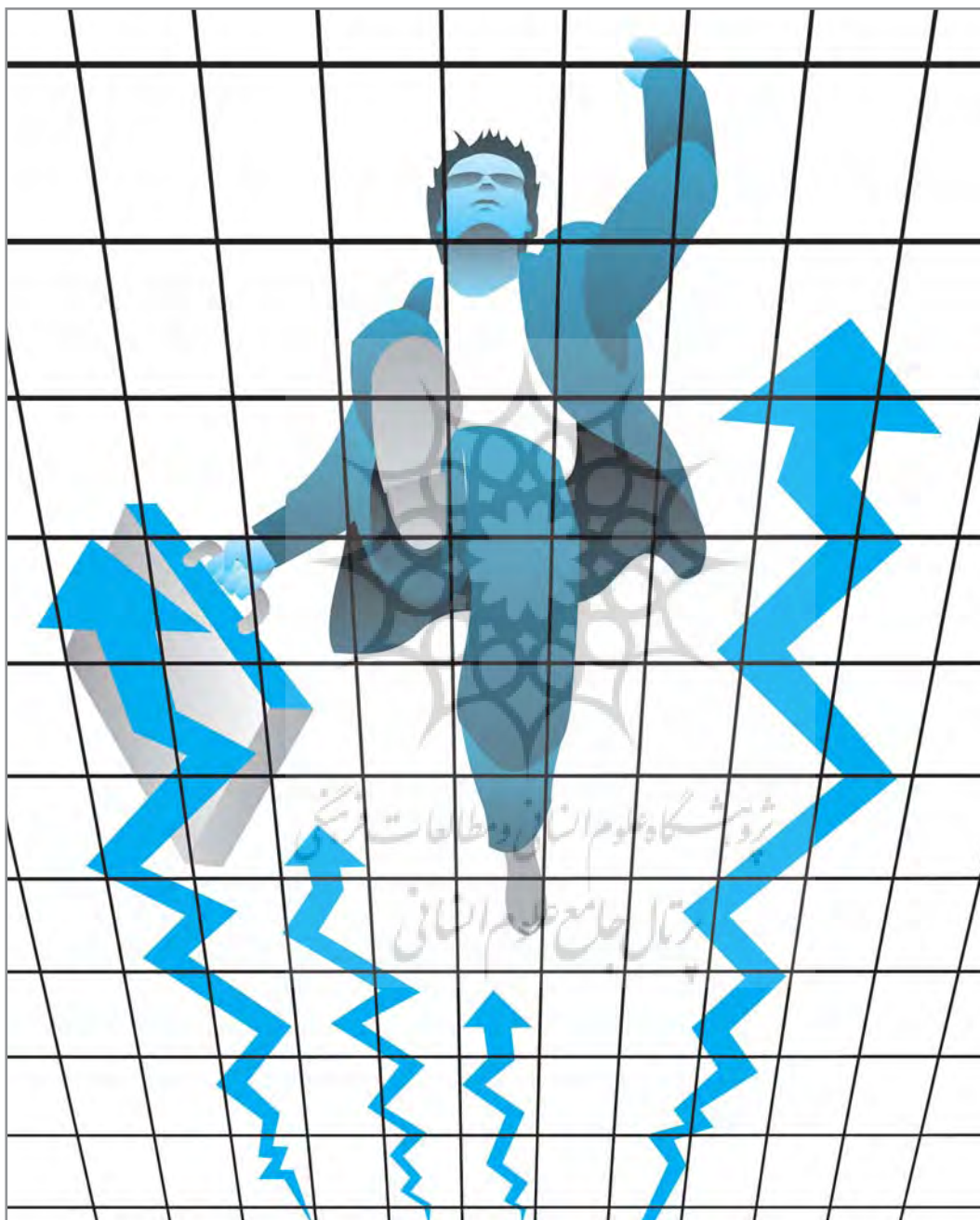


حذف یارانه‌های سوخت و سیاست‌های مکمل



مقدمه

اقتصادی قرین توفیق گردد. شکست این طرح دشواری‌های فراوانی برای اقتصاد کشور بوجود خواهد آورد و راه هرگونه اصلاح مهم اقتصادی را تا مدت‌ها مسدود خواهد کرد. البته توفیق عملی هر طرح و برنامه‌ای خصوصاً در ساختارهای توسعه‌نیافته، علاوه بر روشن بودن اهداف، مستلزم توجه دقیق به

اینک برنامه حذف یارانه‌های انرژی به اجرا درآمده است و گام سنگینی به سمت اصلاح و تعدیل قیمت حامل‌های انرژی برداشته شده است. در این شرایط تمام تلاش‌ها باید در این جهت باشد که آثار و تبعات منفی این طرح کنترل شود و این اصلاح مهم

باید در محاسبه تولید ناخالص داخلی لحاظ شود. برای اولین بار در سال ۲۰۰۴ GDP "سبز" برای اقتصاد چین محاسبه شد که البته در آن تنها هزینه محیط زیست به حساب گرفته شد. نتیجه این بود که معلوم شد حداقل حدود ۶۶/۳ میلیارد دلار خسارت به محیط زیست وارد شده بود، معادل ۳/۰۵ درصد تولید ناخالص داخلی. یعنی ارقام رشد اقتصادی که بر مبنای روش معمولی محاسبه تولید ناخالص داخلی حساب شده بود، می بایست به این میزان (۳/۰۵ درصد) تعدیل می شد. اما برای محاسبه GDP "سبز" این کافی نبود و همان طور که ذکر شد، می بایست میزان ارزش یا هزینه منابع طبیعی کاهش یافته نیز محاسبه شود. در سال ۲۰۰۷ نتایج محاسبه دقیق تر و کامل «تولید ناخالص داخلی سبز» برای اقتصاد چین در سال ۲۰۰۵، استخراج شد و نشان داد که اگر تخلیه منابع طبیعی و هزینه های زیست محیطی در محاسبات منظور شوند، میزان رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۰۵ در واقع در حدود صفر بوده است در حالی که در آن سال رشد اقتصادی چین بر مبنای روش معمول محاسبه GDP، بیش از ده درصد بود. حال سؤال این است که اگر تولید ناخالص ملی ایران بر این مبنای محاسبه شود نرخ رشد اقتصادی کشور چه میزان خواهد بود؟

تنها ارزش یا هزینه تخلیه ذخائر نفت و گاز ایران در سال گذشته، آن هم به قیمت بازاری و (نه بر مبنای ارزش ذاتی)، با احتساب قیمت نفت حدود ۷۰ دلار، بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار بوده است که ارقام آن جزء تولید ملی حساب می شود! محاسبه دقیقی از ارزش یا هزینه خساراتی که به محیط زیست (هوا، آبهای زیرزمینی، رودخانه ها و دریاها و...) وارد شده است وجود ندارد. حالا می توان برآورد کرد که در صورت منظور کردن هزینه آن خسارات، رشد اقتصادی قابل محاسبه بر مبنای GDP سبز برای ایران قطعاً منفی خواهد بود و راه نجات چنین اقتصادی هیچ چیز غیر از حل بحران بهره وری نمی تواند باشد.

دومسیر متفاوت در پیش روی اقتصاد

در چنین وضعیتی حذف یارانه ها و واقعی شدن قیمت ها، خصوصاً در مورد حامل های انرژی، می تواند اقتصاد ایران را در آستانه قرار گرفتن در دو مسیر متفاوت قرار دهد. کمتر اقتصاددانی تردید دارد که حذف یارانه ها، و خصوصاً افزایش قیمت حامل های انرژی، هم آثار رکودی و هم آثار تورمی دارد. پس مسیر اول این است که به دنبال افزایش قیمت انرژی، بسیاری از تولیدات و خدمات، غیراقتصادی شده و در نتیجه متوقف شوند؛ یا بسیاری از بنگاه ها بدلیل عدم توانایی در تأمین هزینه های افزایش یافته، فعالیت خود را کاهش دهند، یا حتی به کلی متوقف کنند. و بسیاری از پروژه های سرمایه گذاری نیز توجیه اقتصادی خود را از دست داده و متوقف شوند. از سوی دیگر ممکن است در این مسیر، تصمیم گیران برای کنترل تورم از طریق کاهش تعرفه ها و رفع

همه جزئیات و ترتیبات اجرائی، پیش بینی کلیه آثار و تبعات، داشتن برنامه برای کنترل آن، و نیز انتخاب زمان مناسب است. اما اینک از این مباحث و از این مرحله عبور کرده ایم و به هر حال اجرای طرح آغاز شده است و باید تلاش شود که در طول مسیر تصحیحات لازم و به موقع صورت پذیرد؛ تبعات منفی به موقع شناسایی شده و واکنش منطقی و مناسب در مقابل آن نشان داده شود؛ و سیاست های مکمل به سرعت به گونه ای به اجرا گذاشته شود که نتایج طرح را در مسیر مطلوب قرار دهد، و نه خدای ناکرده در مسیر تخریب اقتصاد ملی.

ساختار اقتصاد کشور

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت این است که متأسفانه اقتصاد کشور از سال ۱۳۵۲، یعنی پس از وقوع شوک اول نفتی، به مسیر غلطی وارد شد. بعد از جنگ ایران و عراق نیز کم و بیش همان مسیر ادامه یافت. نگاه سخت افزاری، همراه با ضعف نرم افزاری، و عدم توجه به تناسب میان سخت افزارها و نرم افزارها در سرمایه گذاری های کشور، موجب شد که بهره وری در اقتصاد کشور (چه بهره وری کل و چه بهره وری هریک از عوامل) دائماً کاهش یابد. و کاهش بهره وری نه تنها اثر سرمایه گذاری ها بر رشد اقتصادی را خنثی نموده، بلکه ناکارایی های اقتصاد را تشدید کرده است. به عبارت ساده، کل چرخه یا فرآیند اقتصاد و صنعت کشور به دلیل بحران بهره وری، به فرآیندی تبدیل شده است که ورودی آن بیش از خروجی آن است!!؛ درحالی که یک اقتصاد زمانی در مسیر رشد قرار می گیرد که خروجی فرآیند آن بیش از ورودی آن باشد و مجموعه منابعی که به اقتصاد تزریق می شود در فرآیند و چرخه اقتصاد با ارزش های افزوده همراه شود و مازاد ایجاد کند. مهمترین منبعی که به اقتصاد ایران وارد می شود نفت است. اینک نگرانی اغلب صنایع و بخش های تولیدی کشور این است که با واقعی شدن قیمت حامل های انرژی، بسیاری از تولیدات و خدمات، و بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنها، مقرون به صرفه نیست. معنای این حرف آن است که از دیدگاه ملی این تولیدات در واقع قبلاً نیز اقتصادی و مقرون به صرفه نبوده اند، اما این واقعیت با استفاده از یارانه مخفی مانده بوده است و اینک آشکار می شود.

تولید ناخالص ملی سبز

شاید توضیح دیگری مقصود را روشن تر کند: نخست وزیر چین، یعنی نخست وزیر کشوری مولد که اقتصاد و خصوصاً تولید آن جهان را دچار تحیر نموده است، در سال ۲۰۰۴ میلادی اعلام کرد که محاسبه «تولید ناخالص داخلی سبز» (Green GDP) باید جایگزین محاسبه تولید ناخالص داخلی به روش معمول شود. منظور از این نحوه محاسبه آن است که ارزش (یا هزینه) منابع طبیعی تخلیه شده کشور و نیز هزینه صدمات وارد شده به محیط زیست

لامپ و کاهش مصرف نداشت. در واحدهای تولیدی و صنعتی طبعاً راهکارها پیچیده‌تر است و نیاز به مشاوره‌های تخصصی متناسب با هر فعالیت و صنعت وجود دارد که پروژه‌ها و راهکارهای اصلاح مصرف انرژی را معرفی کنند تا صاحبان صنایع و تولیدکنندگان بتوانند با اجرای آنها مصرف انرژی خود را بهینه کنند. و البته اجرای این گونه پروژه‌ها مستلزم توان فنی و در اختیار بودن تجهیزات مورد نیاز نیز است.

۲- تجربه کشورهای صنعتی بعد از شوک اول نفتی نشان می‌دهد که گاهی حتی بعد از مرحله فوق‌الذکر، هرچند راهکار بهینه‌سازی و اصلاح مصرف برای مصرف‌کننده شناخته شده است یا شناسایی می‌شود، اما تحقق آن مستلزم یک سرمایه‌گذاری اولیه است. در واقع مصرف‌کننده بخوبی در می‌یابد که چنین



سرمایه‌گذاری مقرون به صرفه است و توجیه اقتصادی دارد و از طریق کاهش هزینه‌های انرژی به او بازگشت می‌شود، اما توان تأمین مالی آن را ندارد (مثال ساده‌اش کسی است که توان خرید و جایگزینی لامپ کم مصرف را ندارد). در این موارد مکانیزم‌هایی لازم است که امکان آن توان مالی را فراهم کند. در کشورهای صنعتی شرکت‌های خدمات انرژی بوجود آمدند که هم سرویس و مشاوره تخصصی (موضوع بند ۱ فوق) را به مصرف‌کنندگان می‌دادند و هم تأمین مالی و اجرای پروژه‌ها را برعهده می‌گرفتند. ضمن اینکه بانک‌ها هم باید سازوکار لازم را برای تأمین مالی در این زمینه فراهم کنند.

۳- بزرگترین نگاه‌های کشور بنگاه‌های دولتی و نیمه دولتی

محدودیت‌ها، واردات کالا و احیاناً بعضی از خدمات را گسترش دهند، که این نیز تولید داخلی را غیررقابتی‌تر خواهد نمود و همه آنها به معنی حرکت پیکر نیمه‌جان تولید و صنعت داخلی به سمت اضمحلال و نابودی بیشتر خواهد بود. البته ممکن است این مسیر در کوتاه‌مدت در ظاهر مطلوب بنظر برسد، چرا که در این مسیر، چرخه ناکارآمدی که قبلاً از آن یاد کردیم، بیش از پیش متوقف می‌شود و درآمد نفت بجای اینکه وارد چنین چرخه ناکارآمدی بشود که با خروجی کمتر به جامعه منتقل شود، از طریق پرداخت‌های مستقیم و واردات، با ضریب بالاتری به جامعه وارد می‌شود. اما ادامه این مسیر قطعاً در میان‌مدت و بلندمدت مطلوب نیست. بالا رفتن بیش از پیش نرخ بیکاری و بوجود آمدن ارتش بیکاران و آثار فرهنگی و اجتماعی آن، تشدید بیش از پیش وابستگی اقتصاد به درآمد تک محصولی نفت، و دور شدن بیش از پیش از مسیر توسعه واقعی و پیشرفت و برهم خوردن بیش از پیش تعادل میان تولید و مصرف ملی، حداقل تهدیدها و بحران‌هایی است که در ادامه این مسیر کمین کرده‌اند. بنابراین هیچ ایرانی دلسوزی نمی‌تواند طالب مسیر اول باشد، ولذا قطعاً باید مسیر دوم مورد نظر و هدف باشد که همان حل بحران بهره‌وری و ارتقای آن، و از بین بردن ناکارایی‌ها در اقتصاد است. برنامه حذف یارانه‌ها باید بتواند اقتصاد را در مسیر دوم قرار دهد. بحران بهره‌وری مزیت‌های اقتصاد ایران را تحت‌الشعاع قرارداده است و با ارتقای بهره‌وری این مزیت‌ها آشکار خواهد شد و فرصت‌های سرمایه‌گذاری بوجود خواهد آمد.

مکمل‌های ضروری

اما همان‌گونه که ملاحظه شد، افزایش و واقعی‌تر شدن قیمت‌ها به تنهایی نمی‌تواند اقتصاد را در مسیر دوم قرار دهد، بلکه خطر غلتیدن به مسیر اول جدی است. قرار گرفتن در مسیر دوم نیاز به سیاست‌ها و برنامه‌های مکملی دارد که باید سریعاً شناسایی و طراحی شوند و به اجرا درآیند؛ بگذریم که البته از ابتدا و از مدت‌ها پیش می‌بایست مورد توجه قرار گرفته باشند. در ادامه به برخی از این مکمل‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- افزایش قیمت حامل‌های انرژی زمانی می‌تواند منجر به افزایش کارایی انرژی شود که مصرف‌کنندگان، خصوصاً مصرف‌کنندگان عمده صنعتی و تجاری، با راهکارهای افزایش بازدهی انرژی آشنا باشند. مثال ساده آن لامپ‌های کم مصرف است. وقتی چنین لامپی وجود دارد و همه با آن آشنا شده‌اند، اگر تا کنون برای کسی صرفه اقتصادی نداشت که از این گونه لامپ‌ها استفاده کند، اینک با بالا رفتن قیمت برق، استفاده از این لامپ‌ها توجیه اقتصادی پیدا می‌کند تا با خرید آن مصرف برق را کاهش دهند. اما اگر چنین لامپی وجود نداشت، یا برای مردم شناخته شده نبود، بالا رفتن قیمت برق تأثیری بر انتخاب

بیشتر خواهد بود که نقض غرض است.

۵- جای تعجب است که طرفداران اقتصاد آزاد و حذف یارانه‌ها، که همواره حل همه مشکلات اقتصاد را در گرو اصلاح قیمت‌ها می‌دانستند، به شرط مکمل و یا حتی بستر اثربخشی آن، یعنی بوجود آمدن فضای رقابتی، کمتر توجه و اشاره داشته‌اند. در محیط رقابتی، قیمت‌های واقعی هم آشکار می‌شوند و هم می‌توانند منجر به ارتقای کارایی شوند. همان‌طور که اشاره شد در بخش مصرف انرژی محیط تعادل رقابتی حداقل، میان بنگاه‌های عمده مصرف‌کننده انرژی دولتی و غیردولتی وجود ندارد، و در بخش عرضه انرژی نیز انحصار دولتی کاملاً غلبه دارد. پس اگر ایجاد فضای رقابتی، مکمل اصلاح قیمت حامل‌های انرژی نشود، بیم آن می‌رود که بهره‌وری و کارایی حاصل نگردد.

۶- بنگاه‌های تولیدکننده و عرضه‌کننده انرژی خودشان از بزرگترین اتلاف‌کنندگان انرژی نیز هستند. به علاوه، این بنگاه‌ها همگی دولتی و انحصارگرند. با بالا رفتن قیمت حامل‌های انرژی که محصول این بنگاه‌ها است، مضیقه‌های مالی آنها کاهش می‌یابد و بر توان مالی‌شان افزوده می‌شود. تجربه نشان داده است که افزایش توان مالی در ساختارهای دولتی می‌تواند منجر به ریخت و پاش بیشتر و کاهش بیشتر بهره‌وری شود. به عنوان مثال، مسأله پائین بودن متوسط راندمان نیروگاهی کشور امری است که حداقل در یک دهه گذشته برای همه شناخته شده است، اما اقدام در این زمینه بسیار کند بوده است. با افزایش قیمت برق، باید سازوکاری فراهم شود که این اقدامات حتماً سرعت بگیرد.

۷- تا امروز تقریباً هیچ‌گونه کنترل و نظارت بیرونی بر کیفیت تولیدات و خدمات بنگاه‌های انحصاری عرضه‌کننده حامل‌های انرژی وجود نداشته است. شاید بتوان گفت که در زمانی که حامل‌های انرژی ارزان بود، مردم حق چندانی در مورد اطلاع از چند و چون و کیفیت این حامل‌ها نداشته‌اند و یا به قول معروف، دندان اسب پیش‌کشی را نمی‌شد شمرد (بگذریم که البته در این مورد حرف چندان درستی نیست)، اما مسلماً امروز مردم حق دارند بدانند که مثلاً بنزین هفتصد تومانی با چه کیفیتی به آنها عرضه می‌شود و حقوق آنها در مقابل عرضه‌کنندگان چیست؟

قطعاً صاحب‌نظران می‌توانند آنچه گفته شد را نقد و بررسی کنند و فهرست بیشتری از سیاست‌های مکمل مورد نیاز را ارائه دهند. امید است با توجه جدی به این مکمل‌ها، طرح تحول اقتصادی به طرح نجات اقتصادی مبدل شود. زندگی نفتی به سبک بعضی از شیخ‌نشین‌های چند میلیونی عربی، نه شایسته مردم ایران است و نه امکان‌پذیر. ♦

مدیرمسئول

هستند که متأسفانه از کمترین کارایی و بهره‌وری هم برخوردارند. تجربه نشان داده است که این‌گونه بنگاه‌ها در اغلب موارد علی‌رغم وجود زیان‌دهی و زیان انباشته، با حمایت دولت به فعالیت خود ادامه می‌دهند. توزیع بخشی از سهام بسیاری از این بنگاه‌ها در قالب سهام عدالت نیز دولت را بیشتر مقید به حفظ و حمایت و حتی تضمین سود صوری آنها کرده است. این نگرانی وجود دارد که این‌گونه بنگاه‌ها در شرایط زیان‌دهی و فقدان منابع مالی، به فکر اجرای پروژه‌های اصلاح الگوی مصرف خود نباشند و بلکه به دلیل افزایش قیمت حامل‌های انرژی بدهی ایشان به تأمین‌کنندگان انرژی و نیز زیان انباشته ایشان بیشتر شود. در این زمینه باید سازوکاری فوری اندیشیده شود که این بنگاه‌ها و ادار به



اقدامات لازم شوند.

۴- علاوه بر این باید توجه داشت که نکته فوق‌الذکر می‌تواند روند خصوصی‌سازی را کندتر نموده و کفه بخش خصوصی را در مقابل بخش دولتی ضعیف‌تر از گذشته نماید. چراکه بنگاه‌های ناکارآمد بخش خصوصی مجبور به خروج سریع از چرخه اقتصاد هستند، اما بنگاه‌های دولتی حفظ می‌شوند. سرمایه‌گذاری‌های جدید نیز برای بخش خصوصی بسیار دشوارتر خواهد شد و دولت مجبور خواهد شد برای تأمین نیازهای جامعه خلأ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را جبران کند و این نیز موجب فربهی بیشتر دولت خواهد شد. و این نیز به نوبه خود به معنای حرکت اقتصاد به سمت ناکارآمدی